

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست، نه به تبلیغ و نه به ...



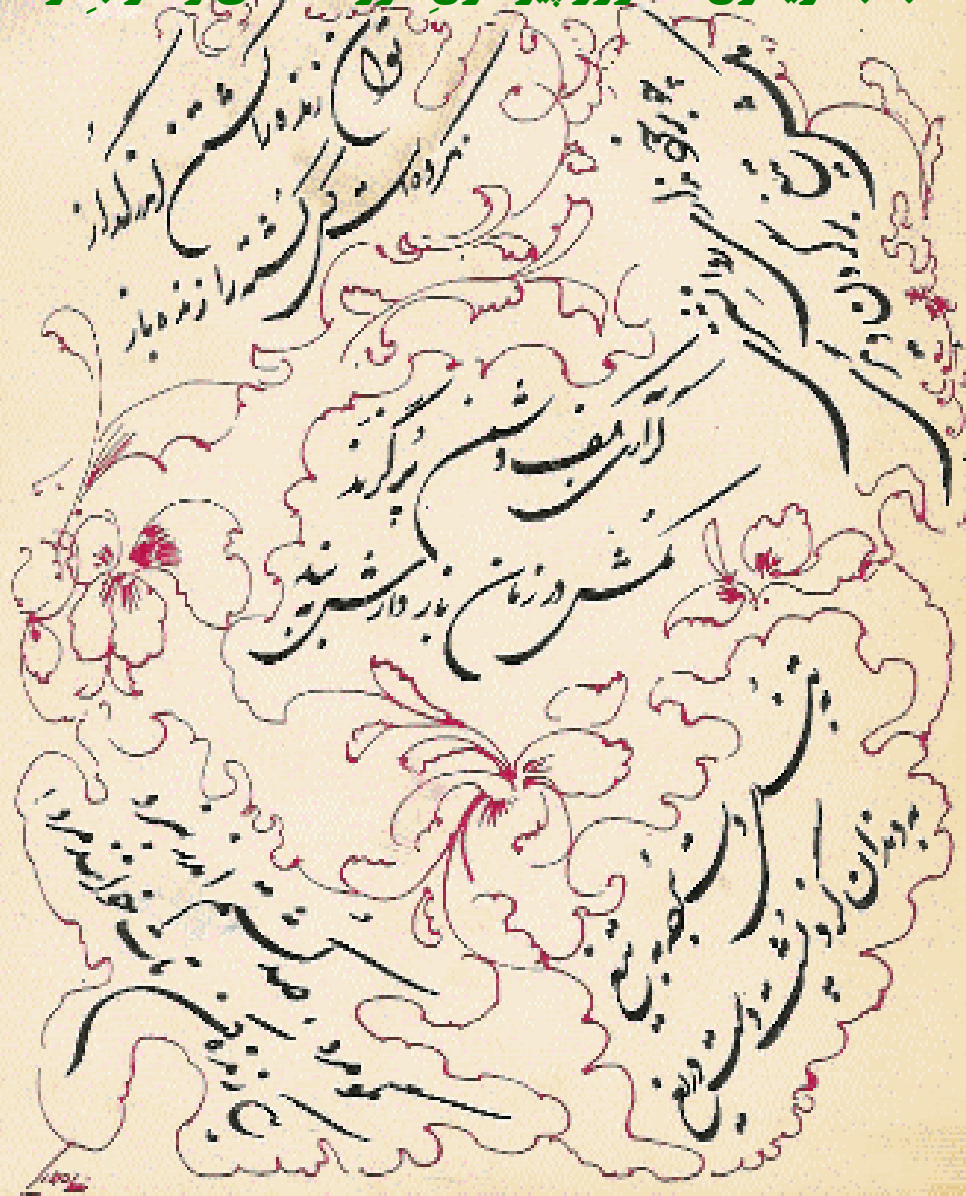
بیت

113

زمستان ۱۳۶۵

۸-۹

مصاحبه با فریدون کشاورز پیرامون انور خامه ای و حزب توده



مجله علمی و فرهنگی

زمستان ۱۳۶۵

۸-۹

- ۳ سخنی با خوانندگان
الف. مذهب و سیاست در ایران
- ۵-۱ دین حکومتی در ایران پیش از اسلام ب بهاران
۴۶-۲ اسلام و تمدن غرب جمال واعظ
- ۴۵-۳ تحلیلی از کلام سیاسی اسلامی در ایران معاصر احمد میرداماد
- ۱۱۱-۴ سیاست هنری جمهوری اسلامی ایران "هنرهای تجسمی" خاور
- ب. هنر و ادبیات
- ۱-۱ دو قطعه شعر
۱۴۶-۲ شمت خوان بیژن نقدی بر کتاب وقایع روزمره مازیار
- ۱۵۰-۳ چهار طرح از بیژن اسدی پور
۱۵۲ پ. بررسی ادبیات سیاسی ایران در درون و بیرون کشور
۱۵۶-۱ مباحثه‌ای با دکتر کاشا و رزبیرا مونکتب انور خامدای

مجموعه

شماره‌ی ۸/۹

- ۲- مصدق و تاریخ
خ. ش. ز. ۱۸۵
خاطرات و تاءلمات مصدق
مصدق، زندگی نامه‌ای سیاسی
- ۳- نقد چپ در ایران معاصر
۴- تقریظ سفرنامه ابراهیم بیک
۵- نقد پشت درهای آهنین گل‌ها
می بژموند
حمید شوکت ۱۹۲
- د- اسناد تاریخی
- ۱- نامه‌ای از برج اسکندریه حزب کمونیست
اتحاد جماهیر شوروی ۲۰۴
- ۲- درباره تنفر نامه نوشتن بعضی از اعضاء
در زندان نورالدین کیا نوری ۲۲۳
- ۳- نامه‌ای از قوام السلطنه به آیزنهاور
ه- نقش کارگران در جنبش انقلابی اخیر
۲۲۴
- ۱- دیدار از کارگران انقلابی ایران (۲)
رویدادهای اهواز
و- حقوق بشر
۲۲۸
- ۱- سنت چپ و لغو حکم اعدام
خ. ش. ز. ۲۳۸
-
- پاسخ به یک کارزار تبلیغاتی خ. ش. ز. ۲۴۲

مصاحبه‌ای با دکتر کشاورز پیرامون کتب انور خامه ای

کتاب جمعه ها : آقای دکتر کشاورز شما از افراد اولیه و از رهبران حزب توده ایران بودید و از زمانهای اول تشکیل حزب واردان شدید آقای انور خامه ای کتابهای نوشته زیر عنوان : پنجاه نفر و سه نفر و فرصت بزرگ از دست رفته و از انشعاب تا کودتا، شما از افرادی بسیار نادری هستید و قادر به نوشتن کتابهای بسیار مهمی از رهبران حزب توده هستید که خوشبختانه زنده اید و توانید درباره این نوشته‌های او اظهار نظر کنید. بخصوص که شما تنها کسی هستید از رهبران حزب که برای اولین بار در او اصل سلطنت محمد شاه واقفیت ها و حقایق را به اطلاع جوانان ما و ایرانیان رساندید و رهبری حزب توده ایران را به آنان شناساندید. آقای خامه ای خواستار در نوشته‌های خود مطالبی را بعنوان " تاریخ " به مردم تحویل دهد. درباره آنچه نوشته است نادرستی‌ها دیده شود و ایرادها قی هست که فکر کردیم با شما در میان بگذاریم تا مسائل برای ایرانیان روشن شود. اگر نگوییم و کاذب آقای خامه ای اطلاع نمود، علاقمندان به تاریخ مبارزات مردم ایران باید منبع غنی و دست اندرکار آشنا نخواهند شد و آقای خامه ای تنها به فانی خواهد رفت. این است سببی که ما را وادار کرد که از شما بخواهیم به سوالات ما بپسری درج در کتاب جمعه‌ها جواب دهید. باید بگوئیم که آقای سنام ف. مهرآیین که ما نمی شناسیم و باید نام مستعار باشد، در شماره هفتم - آذرماه ۱۳۶۴ شماره ۱ از اخبارها ان مطالبی در مدح و ثنای آقای خامه ای نوشته است که گویا " من و آلوسوزی عالی ای داردم مطابق آن آقای انور خامه ای را از پاره گذاران حزب توده معرفی کرده است. گویا او تاریخی پویا نوشته، خودتکی هم کرده است.

خلاصه، منظور ما از این مصاحبه دانستن نظر شما درباره این سه کتاب است و اینکه شما به سوالات ما جواب دهید. دکتر کشاورز - اجازه می خواهم پیش از ورود به سوال و جواب

کتبه را تذکریدم. ۱ - عقیده دارم که نویسندگان تاریخ و وقایع خود عقاید و بیخ شخص خود را با یکدیگر ریخته اند و در نوشته خود دخالت ندهند و در تجزیه و تحلیل خود بیطرف باشند. حقیقت است را بنویسند شرایط زمان و موقعیت و اوضاع و احوال کشور را بدرستی شرح بدهند و به آنچه واقعا قابل اطمینان است اشاره کنند، نه اینکه " شنیده ام که " و " می گویند که " بنا " نمیدانم آیا ؟ " ها را تحویل مردم و خوانندگان بدهند. نویسنده وقایع و تاریخ باید خود به درستی نوشته خوبش اطمینان داشته باشد و خود را مسئول نوشته‌های خود دانسد و گرنه بنظر من به نسل جوان ایران خیانت می کند. متأسفانه کتمان حقایق و تغییر واقعیت‌ها در بسیاری از نوشته‌های که از دوران صفور شاه تا به امروز منتشر شده دیده می شود و غالباً اعتماد نیست. متأسفانه نوشته‌های آقای خامه ای نیز از این عیب برکنار نیست.

(۱) - تا قبل از شروع جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی در روزنامه‌های اروپا و ایران - بعنوان کشوری معرفی می شد که در آن فقر و گرسنگی و بیسوادی رواج داشت و سر با ز شوروی را نشان میدادند که خبری به دندان گرفته، دو هفت تیر در دست داشت. خلاصه در همه کشورها گوش میشد که مردم را از اتحاد شوروی بترسانند. خوب با طردارم که در ایران میگفتند رژیم شوروی اشتراکی است و زنان متعلق به همه مردانند. و در ایران نیز در جراید و مجلات این اتهامات فراوان دیده می شد. در جنگ دوم جهانی همین کشورها با اتحاد شوروی متحد شدند و ارتش عظیم هیتلری را شکست دادند و اتحاد شوروی تعریف‌هایی کردند و از جمله دومرید سیاسی معروف ایران ولی مخالف یکدیگر یعنی زنده یا دمدمی و سیدضیا چه در مجلس و چه در جراید با اتحاد شوروی و سر با زان شوروی و رفتار انسانی آنان تعریف و تمجید کردند.

۲ - در دوران سلطنت پهلوی و از ابتدای دیکتاتوری رضا شاه دهان‌ها بسته، قلم‌ها شکسته، قانون اساسی پایمال و مردان سیاسی مجبور به سکوت یا فراری یا کشته و احزاب ممنوع و خلاصه آزادی وجود نداشت و مردم ایران نیز از وضع کشور شوروی اطلاع درستی نداشتند. در سال ۱۳۲۰ (شهریورماه)

ارتش متفقین وارد ایران شد و رضا شاه از ایران فرست در نتیجه ورود ارتش انگلستان و شوروی ویس از آنها آمریکا تک نیمه آزادی به مردم ایران داده شد. می گویم داده شد، زیرا این آزادی با مبارزه مردم گرفته شد، فرمان بیگانه آنرا به مردم ایران داد و با اینهمه زبانها باز، قلم‌ها آزاد، احزاب تشکیل شدند و مردم کم و بیش اتحاد شوروی را شناختند و مردم شوروی با رنگین جنگ را تحمل کردند و در مسکو و استالین گرا دولتی گرا در ارتش هیتلری را ابتدا متوقف و بعد شکست دادند و صدها هزار اسیر گرفتند. این مسائل در روزنامه‌های دنیا و ایران منتشر می شد. در چنین شرایطی حزب توده ایران تشکیل شده و هم‌اگر از گروه‌ها و جوانان تحصیل کرده به آن پیوستند. شوروی را که در دوران سلطنت رضا شاه داخلی در ایران نداشت و انگلستان بود که بوسیله شرکت نفت انگلیس و ایران در سیاست کلی رضا شاه مدیر و موز بود شناختند و نسبت به آن علاقمندند یعنی سمیاتی پیدا کردند. این افراد در امور سیاسی بی تجربه و تا کار نبودند و از استالینیزم و جناح آن خبر نداشتند. بدون توجه به این مسائل و تذکرات بسیاری درباره وضع جهان و بخصوص ایران در سالهای ۱۹۴۰ قضاوت درباره حزب توده ایران و افرادی که در آن بودند، آن نادرست است. در چنین شرایطی بود که افراد " نا تجربه " ای که سرسپرد به رژیم استالین بودند نتوانستند حزب را از راه صحیحی که در برنامه حزب ذکر شده بود یعنی استیصال کامل ایران و آزادی ایرانیان و استغراق عدالت اجتماعی - منحرف کنند و بلاخره حزب توده راه روزی که می بینیم بگشایند. در شرایط آن زمان بسا اختناق و عدم آزادی، با مردمی شمت و بیخ در صدها بیسواد نداشتن ثمرین دموکراسی و آزادی چگونه ممکن بود - حزب توده بهتر از آنکه بود باشد. بخصوص که غیر قانونی شدن این حزب یکسره زمام امور را به سرسپردگان رژیم استالین، با افراد و برپا انداخت. با بدبا ز خود پرسیدوا بین پدیده را مطالعه کرد که چرا حزب توده یک حزب واقعی، دینسیاییانه با افرادی فداکار (تا آنجا که تیرباران شدند) در ایران وجود دنیا مدو آنها که ظاهراً هر شدند و از هم پاشیدند و دودبیری نیافتیدند.

۳ - امروز از طرف سلطنت طلبان و ارتجاع ایران تقصیر همه آنچه که در ایران گذشت و می گذرد به گردن حزب توده ایران " و " چپ ها " میگزارند بدون اینکه توجه داشته باشند که : اولاً - حزب توده ایران - جز در دوران فعالیت علنی یعنی

مهر ۱۳۲۲ تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷) چپ نبود و از زملی شدن نفت ایران با " راست ها " بود و به راست ملتید.

ثانیاً - حزب توده ایران جز دو ماه و چهار رده روز که در کابینه فوام شرکت کرد و با حزب ایران اختلاف کرد و از آنجا که تنها دو حزب در دولت بودند چهار روز بعد کابینه داشتند، یعنی در اقلیت محض بودند. هیچوقت دولت را درست نداشت بلکه همیشه حیس و شکنجه و کتک و فحش و تیرباران نصیب او بود. چگونه چنین حزبی مسئول همه شکست‌های ایران میتواند باشد؟

۴ - درباره کتاب‌های آقای خامه ای باید بطور کلی بگویم کسه :

الف - معلوم نیست چرا ایشان نام کتاب اول خسنسود را " پنجاه نفر و سه نفر " گذاشتند. بزرگ کردن شورنسیسم و قرار دادن او در کنار دیکتاترا رانی یکی از بزرگترین مسردان سیاسی معاصر ایران زود بدست رژیم رضا شاه تا نبود شد چه علت دارد؟ شورشیان مردمی گنماد در ایران، بیسواد چه از نظر سیاسی و چه از نظر عمومی، و بی شعور بود و حتی انتخاب " شورشیان " بعنوان نام فامیل بی شعوری او را نشان می دهد. وانگهی شورشیان در حزب توده ایران کوچکترین مقایسه نداشت و کارهای نبود. کامبخش را در مقابل دکتر ارانی قرار دادن بنظر درست می آید. زیرا ارانی آزاد اندیش بود، کامبخش سرسپرد بود و بسیار " فعال " و " زورنگ " بود و حدس زده می شود که نهادهای ارانی بعنوان معزمتفکر پنجاه و سه نفر هم با عمت تا بودی ارانی شد. ممکن است بدستور با افراد در ایام استالین باشد. در این باره باید تحقیق کرد. گروه پنجاه و سه نفر گروهی که دیکتاترا رانی آنرا رهبری میکرد در ایران معروف و مشهور اند. آیا آقای خامه ای این را نمیداند؟ که پنجاه نفر و سه نفر می نویسند و آنهم شورشیان یک مرد بی شعور و بی سواد را در کنار دیکتاترا رانی می گذارد؟ آیا منظور او با عین آوردن مقام ارانی بود که خود را چنانکه خواهیم دید بزرگ کند؟ یا نوشتن یک " رمان جالب ... ؟ "

ب - ایشان کتاب دوم خود را " فرصت بزرگ از دست رفته " نامیده اند. معلوم نیست که بنظر ایشان چه فرستی از دست رفته؟ آنهم در زمانی که ارتش سه دولت بیگانه ایمران را واقعا تقسیم کرده بودند و هر یک در منطقه اشغالی خود هر

کار که می‌خواستند می‌کردند و شاه هم (شاه مخلوع) بنا به گزارش وابسته نظامی آمریکا به دولت خود بتدریج مسئول گذاشتن افسران مطمئن و سرسپرده به خود در این واحدهای ارتش بود (از ۱۹۴۳) تا بتواند قدرت خود را در ایران محکم کند. ایشان " فراموش کردند" که ایران " بل" و تنها راه مطمئن ارتباط متفقین بود و تا سال ۱۹۴۶ امکان انقلابی که ایشان در ۱۹۴۳ درکنگره اول حزب " جواب آن را میدیدند وجود نداشت. شرح قضیه از این قرار است:

آقای خامه‌ای در یکی از جلسات کنگره از جابریخاست و فریاد کرد: "وقفا" به ما اسلحه بدهید تا ایران را فتح کنیم" خوشبختانه من زده‌ام و حافظم ا. خوبا برج اسکندری که با لای صحنه (بر ریور دیوی) نشسته بود از جابریخاست و مطالبی عادتی که داشت دودست خود را به جلوی رویشاها را بالا زد و مطالبی به این مضمون گفت: " رفیق ما اسلحه از کجا بیاوریم که به شما بدهیم؟ وانگهی ایران متفق دولت هائی است که با ارتش نازیسم آلمان می‌جنگند و ایران را از ارتباط آنها است و در ایران در شرایط کنونی جنگ داخلی راه انداختن همان چیزی است که هیتلر می‌خواهد... همه برای ایرج دست زدند و آقای خامه‌ای خاموش شد. آیا این حادثه را خامه‌ای فراموش کرده؟

ت. ایشان کتاب سوم خود را از انشعاب تا کودتا نام نیا نید و خواسته اند انشعاب در حزب توده را واقع بر سر رگمی معرفی کنند که در ردیف کودتای ضد حکومت قانونی دکتر مصدق باشد... در حالیکه انشعاب واقعیه بسیار کوچک بود و بنظر من شاید بتوان گفت: متاسفانه زود از زمین رفت و بدست خود انشعابیون در نطفه خفه شد. و در اعلامیه‌های خود انشعابیون همه را به ادا معاره حزب " پرافتخار" توده و پیوستن به آن تشویق کردند و از اتحاد شوروی تمعیر کردند و تشکیل شرکتی نفت مختلط ایران و شوروی را توصیه نمودند. این مدارک موجود است. دوران من که بخواهم انشعابیون را بسا بکنم. امروز نظر من این است که شاید ما ندانیم خلیل ملکی و انشعابیون در حزب توده نتیجه بهتری میداشت.

من عده‌ای از انشعابیون را از نزدیک میشناختم و با خلیل ملکی نزدیک بودم. و او را در زمان وزارت فرهنگ خود به مدبر کل وزارت فرهنگ برگزیدم. من خلیل ملکی را مردی درستکار، ربا گدا من و معتقد به اصول عام سوسیالیسم شناختم و عقیده دارم که او هر چه نوشت و کرد به خیا ل و نظر خود با عقیده و

ایمان او درست درمیآید و موفق میداد. من قبل از اینکه به دیگری " سنگ پرتاب" کنم به خویشن نگاه می‌کنم.

آخوگیک " انشعاب" کوچک در داخل حزب توده آنهم زودگذر و بی اثر که آقای خامه‌ای برای بزرگ کردن خود آنرا می‌خواهد بزرگ نشان بدهد چه نسبتی دارد با کودتای ۲۸ مرداد که آئینده مملکتی مردمی را بسا بگرد و ما ایرانیان " هنوز داریم جواب آرمی خوریم" کودتای غم‌صدا که اهمیت جهانی داشت. انشعاب آتشی، جرقه‌ای از کمی گاه بود که فوری خاموش شد. حتی در داخل تاریخ حزب توده انشعاب " سرممل" و مرحله‌ها زنیود این واقعیت است: تا رسیدن حزب توده ایران به دور مرحله اساسی تقسیم میشود! دوران علنی فعالیت حزب (در کشور، در مطبوعات، در مجالس چهاردهم و دوماه و ۱۴ روز دولت ائتلافی) ۲ - دوران فعالیت غیر علنی و تسلط گروه‌ها ستالین بر حزب. در داخل هر یک از این دور مرحله جریاناتی پیش آمد که جاسای بحث در آن در این مباحثه نیست. دوران علنی از مهرماه ۱۳۲۰ شروع و در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۲ ساعت هشت شب با غیور قانونی شدن حزب از طرف دولت پایان یافت.

امروز دیگر شایسته شده که تیراندازی به شاه اصلا ربطی به حزب توده و کمینه مرکزی آن نداشت. و شخص کیا نوری بدون اطلاع حزب در رابطه با شایدها سپهر مردم آرا و یا مقامات داخلی با خارجی دیگری از آن اطلاع و در آن دخالت داشت. این جریانات در نوشته من بنام " من متهم می‌کنم کمینه مرکزی حزب توده ایران را، به تفصیل شرح داده شده است.

لازم میدانم در اینجا یادآور شوم که من با آقای خامه‌ای آشنا می‌شیم بسیار کمی داشتم بخصوص که ایشان مدت کوتاهی در ایران بودند و در فرانسه و در کشورهای اروپا " سیمپان" اجازت برادر بودند. ولی بمناسبت قضاوت متفقانه‌ای که ایشان در باره من در کتاب خود کرده اند یاد از ایشان تشکر کنم. ایشان چنین نوشته‌اند (در صفحه ۴۲ کتاب اول مراجعت از آذربایجان) " بدین سان من از این سفر با دو پیام سری به تهران بازگشتم. یکی برای کامیخس از طرف افسران و دیگری از طرف پیشه‌وری برای دکتر کشا و وزیر کامیخس. اما نمیدانم چوآن من مثل بسیاری دیگر سراز افراد ۵۳ نفر است به دکتر کشا و وزیرتایلی ندا شتم. شاید

دارد. بهترین است قبل از سوال جواب چند مثال از تاندرسی‌ها بیاورم و بعد به سئوالات شما جواب خواهم داد.

۱ - من در منزل سلیمان میرزا که موسسین حزب توده جمع شدند نبودم. ولی ایشان نام مراد در دیف موسسین بردند. من دو ماه بعد از تاسیس حزب به امر اروبه معرفی سلیمان میرزا وارد حزب شدم.

۲ - من در تمام دوران یکساله وقایع آذربایجان در تهران بودم و هیچ وقت پیش از دوروز - آنهم دوبار از تهران دور نشدم. (از غروب پنجشنبه تا صبح دوشنبه). علت این بود که وجود بیماران و خطری که آنان را تهدید میکرد مرا محبوره اقامت در تهران می‌نمود.

۳ - آقای خامه‌ای با تمام تعریفی که از رفتار حزبی من میکنند به اقرار خود او به کامیخس پیش از من " نماینده" داشتند. شاید برای اینکه کامیخس بعنوان مرد مورد اعتماد تا حد شوروی و رژیم استالین برای ایشان مفیدترین نظر میرسد تا من که بقول خود ایشان " دارودسته و گروه و یا نشاند" ندا شتم و به شورویها سرسپرده نبودم.

۴ - آقای خامه‌ای می‌نویسد پیام را به دکتر کشا و وزیر ندا دم زیرا فکری کردم " در اثر ارتباط با پیشه‌وری قدرت بیشتری خواهد یافت... سئوال می‌کنم: اول کسی که دارودسته به اقرار خود آقای خامه‌ای در حزب ندا در قدرت را برای چه میخواهد؟ وجه استعاده‌ای از آن خواهد کرد؟ محبوب بودن من (نه قدرت) در حزب توده بعلمی بود که خود آقای خامه‌ای نوشته اند زیرا من که همه چیز ندا شتم میتوانستم در صورت ساختن با رژیم شاه مخلوع - به هر مقامی برسم به دسترس توده ایران برای قدرت و مقام نرفتم بلکه بمنجا می‌رسید ایده آل انسانی رفتم. تا نباشد همه میدانستند و میدانند که نهایت صداقت و فداکاری چه بعنوان پزشک و چه بعنوان یک مرد سیاسی هر چه را ندا شتم در طریق اخلاص گذاشتم و به مردم میبدم و به حزب توده ایران تقدیم کردم و هنوز از آن ایده آل انسانی که وحدت و آزادی بشریت است منصرف نشده‌ام. ثالثا - من احتیاج به ارتباط با پیشه‌وری ندا شتم. من پیشه‌وری را از نزدیک میشناختم و با او آشنا و دوست بودم و اینکه آقای خامه‌ای ادعا میکند که پیامی " سری" از پیشه‌وری

علت این بود که! و با آنکه زندان تنیده بود و جز موسسین حزب نبود (آقای خامه‌ای در جای دیگری نام مراجع و اقارادی می‌گذارد که در خانه سلیمان میرزا جمع شدند و حزب را تاسیس کردند در حالیکه من دوماه پس از تاسیس حزب به معرفی سلیمان میرزا وارد حزب شدم - دکتر کشا و روز) - سرعت در حزب ترقی کرده و عضو کمینه مرکزی و فراقسیون حزب در مجلس شده بود. شاید به علت آنکه در آمد... خانه ملجله، ماشین گرانبهای داشت. بهر حال ما نسبت به او خوشبین نبودیم. باید اعتراف کنم که بدبینی بی‌جایی بوده است. چون آواز هیچکدام از رهبران حزب بدتر نبود، رفتار را نسبت به همه افراد حزب مودب و با محبت بود، به حزب علاقه داشت و از بسیاری دگر به اصول حزبی پایبند تر بود و از همه مهمتر این که در میان رهبران حزب یگانه کسی بود که دارودسته و با ندم مخصوص خودش را ندا شتم. باری به علت این بدبینی تا طاعتی ملی ندا شتم که پیام پیشه‌وری را به دکتر کشا و روز برسانم. چون فکری کردم در اثر ارتباط با پیشه‌وری قدرت بیشتری خواهد یافت. اتفاقا وقتی به تهران آمدم او در مسافرت بود و راهی باقی نمی‌ماند و در آنجا پیام را به کامیخس برسانم. و همین کار را کردم یعنی هر دو پیام را بجا تحویل کامیخس دادم... آقای خامه‌ای چنین ادانه میدهد: "... وقتی من در باکو کامیخس را ملاقات کردم و پیام هم یک روز از پیشه‌وری رفتم هنوز کامیخس این پیام را فراموش نگردید بود و به پیشه‌وری گفت: "... لابد یاد دت هست که اولین ارتباط ما توسط خامه‌ای صورت گرفت..."

با دیدگویی که فقط در چند سطر بالا مقدار زیادی مطالب نا درست هست که ارزش کتابهای آقای خامه‌ای " نشان میدهد. در این کتابها، تاریخها، زمان وقایع بدرستی داده شده ولی نویسنده که بنظر می‌رسد خود است کتابی " جالب" (برای اینکه نگوییم جنجالی) بنویسد که خواهنده را جلب کند، و کینه‌ای را که آقای خامه‌ای به حزب توده در داخل ایجاد و زمین نفع هم داده باشد، تا در سینه‌های بسپار آورده (برای اینکه لغت دروغ را استعمال نکنیم) که ارزش کتابهای او را نشان میدهد. من نیز در باره آقای خامه‌ای و کتابهای ایشان رعایت انصاف را خواهم کرد و ما ندهم همیشه ما دقت به مطالب را مطرح خواهم کرد. ولی چکنم که تا درست در نوشته‌های من بسپار است و اگر بخواهم همه را شرح بدهم من هم باید سه جلد کتاب بنویسم. نه من فرصت این کار را دارم و نه انتقاد از آن کتابها به تفصیل اهمیت



دارند؟ خوش آمد رژیم پهلوی و بعد آخوندها؟ یا کینسه دیرینه نسبت به حزب نوده؟

اولا خلیل ملکی عضو کمیته مرکزی - تا دی ماه سال ۱۳۲۵ نبود ثانیاً کدام عقل سلیم با ورمی کننده سفیریک دولت خارجی یا نرزه نفر اعصاب کمیته مرکزی را (لابد مخفیانه و رگرنه مطلب فوری فاش می شد) احضار کند و به همه اطمینان و اعتماد ساز داشته باشد؟

۷- آقای خامه ای نوشته است که فلانی گفته است که پیشسسه وری مجلس عیش و نوش ترتیب داده بوده و مطالب نام درست دیگر. **آخرا نشاء هم خوب چیزی است**، دشمنان پیشه وری همسزار نوع ایراد او تمام به او زده اند ولی تا کنون هیچ کس به او نسبت عیش و نوش وزن بازی نداده و کسی که او را میخواست میدانند که او اهل این کارها نبود... وهم چنین است آنجا که خامه ای میگوید، پیشه وری دستور داد یک سرباز زقرقه یک افسران تهران آمده و پیوسته به فرقه دموکرات راکتک بزنند و از این نوع دروغ های نقل قول از دیگران.

۸- ایشان دربار ره کسی که در میگویند ایشان محبت کرد میگویند که: وقتی درست می اندیشم این برخورد من با او..... واقعا تماما نمی بودیا و ما موریتی داشته... از این نوع قضاوتها که آقای خامه ای با گذاشتن (نمیدانم) پیش "شعبده" با "فلان کس گفت" در مورد اشخاص و وقتها بیسبب کرده اند در کتابهای ایشان زیاد است. ایشان انسانیست و دوستی را در مهاجرت با جمعی بالا پاداش میدهند.

۹- آقای خامه ای در سراسر سه جلد کتاب خود، خود را یکی از رهبران درجه اول حزب توده و مرکز همه چیزها تا حزب معرفی میکند. که گویا همیشه به در حزب و حتی چه در انشباع حسرتی درست راننده و راه صحیح را نشان داده است و حتی در بیان اصلاح طلبان و انشعابیون خود را بالاتر از دکتر آبریم و خلیل ملکی نشان می دهد، در حالیکه چنانچه نظر علمی و سواد عمومی و چه از نظر سیاسی این دو نفر را نمی توان آنهم در سالیهای بیست که ایشان جوان بیست و چند ساله بود، با آقای خامه ای مقایسه کرد (حتی از دور). اما در باره مقام حزبی ایشان همه اعضاء حزب میدانند که ایشان کارمند حقوق بگیر روزنامه ارگان حزب بودند و تا سال ۱۳۲۴ (مرداد ماه) کوچکترین محلی در رهبری حزب نداشتند. در این تاریخ در دو میسسن

برای من با کامیخ نشان میدهند که من احتیاج به ارتباط با او نداشتم. من در جبهه آزادی (جبهه مدیسران جراد) و در ائتلاف احزاب توده ایران، جنگل، ایسران، فرقه دموکرات آذربایجان نماینده حزب توده بودم و پیشه وری نیز با آن نمایان داشت. شاید "پیام های سری" و تمویل آن به کامیخ و اینکه کامیخ در باره کوبه پیشه وری گفت "لایذیات هست که اولین ارتباط ما توسط خامه ای صورت گرفت... نیز برای بزرگ جلوه دادن خود آقای خامه ای اختراع شده باشد یا اینکه کامیخ که خیلی زرتنگ بود خواسته آقای خامه ای را گول بزند و به او چنین بفهماند که او از ایجاد وقایع آذربایجان قبلا اطلاع نداشته. برای من تردید وجود ندارد که کامیخ - که در مورد اعتماد با قرائف بود از ابتدای جریان ایجاد وقایع آذربایجان - (شاید هم قبلا از پیشه وری) خبر داشت.

۵- بنظر من نویسنده جدی حرف بدون سدد دیگران را نباید" سکه ناب دانسته و اشخاص را متهم کند و بگوید "ز" منیب... موثقی "شعبده". یکی گفت: "فلانی شاهد است" (در حالی که **مثلا فلانی مرده - دکتر کشا ورز**)... تمیذاتم آیا بیسبب مناسبت ما موریتی بوده که داشت یا... و به اشخاص تمیست بزند. این نوع نوشته ها خواننده یا هوش را گمراه می کنند.

۶- آقای خامه ای در صفحه ۱۹۲ جلد دوم از قول خلیل ملکی می نویسد "... این اولین باری بود که آقای ماکسیموف (سفیر شوروی) تمام اعضاء کمیته مرکزی را با راننده و پیسسه حضور پذیرفته بود..."

من در ایران عضو کمیته مرکزی و عضو هیئت اجراییه حسرت بودم. آنها که مرا می شناسند و نوشته های مرا خوانده اند میدانند که من از دروغ نفرت دارم و راست میگویم و منبوسم تا کتون همه آنچه را که نوشتم با رها تا کید شد که راست بود. من به حیثیت و شرفم، که برابم با رزق ترین چیزی است که دارم سوگند یاد میکنم که هیچوقت هیچ سفیر یا ما مور شوروی نه در ایران و حتی نه در شوروی، تمام اعضاء کمیته مرکزی را ملاقات نکرد. افرادی مانند کامیخ ها و بعدها کیا نوری، ارداش آوانسیان، نورالدین الموتی، روستا و بهرامی قطعاً جدا گانه با ما مورین شوروی ملاقات می کردند. خلیل ملکی زنده نیست. و بنظر من بعید است که چنین چیزی به دروغ گفته باشد. آقای خامه ای چه مقصودی از این اتهام



بود. خرج مسافرت ایشان را حزب نداد من این را خوب میدانم زیرا حزب در آن موقع پول نداشت. همه میدانند که ما مورین حزبی (خبرنگار و غیره) در کشورهای فوق همسان احزاب ایران بودند و همه خرج آنها را حزب و دولت میداد و هنوز هم قطعاً چنین است. بنابراین "پول فرش کردن و پرده تخت بندی آن" و این نوع مطالب با واقعیت جور در نمی آید.

حکایتی بنام آمد: میگویند پس از آنکه میرزا رضا کرمانی نا مرالدین شاه را کشت، مظفرالدین شاه حکم کرد که او را با غل و زنجیر به ضور و بسرنده و بعداً زیر خاش بر سید چرا پدرم را کشتی؟ میرزا رضا جواب داد: اگر من به هر کس بدی کرده باشم به تو که بدی نکردم، خوبی کردم زیرا اگر من بدت را نگهشتم بودم تو که پیرو علیایی به سلطنت نمی رسیدی. (مظفر - الدین شاه پس از ده سال سلطنت مرد). حال با بدی آقای خامه ای گفت حزب توده هر چه بود و کرد دشمنی که خوبی کرد. بدون حزب توده چگونه ممکن بود شما به کشورهای نامرده در کالا سرگرد و مدمتها اقامت کنید؟ در حالیکه عده ای دیگر بهر حال آزری اعتقاد دزدی شدند، شکنجه دیدند و حتی تبریران شدند با مجوریه مها جرت شدند و همه چیز را از دست دادند و اعتقادشان به راه ابتدائی حزب توده یعنی استقلال ایران آزادی مردم آن و استقرار عدالت اجتماعی و زمین بردن فقر، جهل و ترس از زورگویان همچنان باقی ماند. آقای خامه ای شما بهر حال مورد "عفو" رژیم و تلف آن فسراره گرفتید. در روزنامه اطلاعات حقوق بگیر شدید و امروز در نتیجه نوشتن "کتابنامه حزب توده" میانی پول گیر و رسید. آیا با اینهمه، این گفته درست نیست که: اگر حزب توده برای همه ضرر داشت و بد بود برای شما نفع داشت؟

اگر بنا بود شرح نادرستی های کتابهای آقای خامه ای را من هم در سه جلد منتشر کنم، این "مثنوی هفتاد من کاغذ" می شد ولی من هیچوقت برای نوشته هایم پول نگرفتم. و انتشار نوشته هایم و حتی من متهم می گتم کمیته مرکزی حزب توده ایران را که دهها هزار جلد منتشر شده از آن است و نفع آن برای انتشار دهندگان.

مختصری از نادرستی های کتابهای آقای خامه ای را شرح دادم. حالا اگر افاضه بفرآ چه گفته ام سوالی دارید بفرمائید. که به خامه ای وعده ای دیگر از جمله دکتر جها نشاء و لوفورد را از

کنفرانس ابالتی تهران به عضویت کمیته ابالتی تهران انتخاب شدند (یکی از پیش از سفر) و در سال ۱۳۲۶ با انشعابیون از حزب خارج شدند... با اینهمه ایشان خود بزرگ بینی را به آنجا میرسانند که میگویند که کنگره اول حزب ایشان را به عضویت حزب انتخاب کرد! و با کف زدن کنگره ایشان را به حزب پذیرفت!! "خدا رجم کرد" که من زنده ماندم که خفایق را بگویم و بنویسم.

آخردر کدام حزب در دنیا کنگره حزب یک نفر را - آنهم جوانی گمنام را - به عضویت حزب تا کتون پذیرفته است؟! بیاد آمد که در سال ۱۸۹۸ برای تشکیل کنگره حزب سیوسسال دموکرات روسیه برای سروسا مان دادن به حزب و تشکیل کنگره حزبی پرسش نامه های سین افراد بخش شد که از جمله در آن پرسیده میشد: چه کسی وجه واقعه ای ثابت میکند شما در حزب فعالیت کرده اید؟ میگویند لنین در مقاله ای پسین سوال نوشت: "تمام تاریخ حزب سوسیال دموکرات روسیه لنین حق داشت او رهبر برلامتازع و بنیان گذار این حسرت بود. وقتی کتابهای خامه ای را خواندم بنظر آمد که ایشان میخواهند خود را لنین ایران جا بزنند. آخردر میانهم حدی دارد... گذشته از نادرستی های فراوان تمام صفحات کتابهای ایشان پر از "من" است اینان مرکز همه چیز در حزب خود را معرفی می کنند که چنین و چنان کرده است و چنین و چنان گفته است. آقای خامه ای در مرداد ماه ۱۳۲۳ - با تندسار روزنامه نگاران حزب و کارمندان روزنامه - بدون انتخاب شدن برای کنگره در کنگره شرکت کردند و جمله "رفعا به ما اسلحه بدهید تا ایران را فتح کنیم" را گفت و جواب ددندان عتقی از طرف ایرج اسکندری به او داده شد که با کف زدنهای حفا ررو بود. اگر راست بود که آقای خامه ای در کنگره "با کف زدن" به عضویت حزب پذیرفته شد، چگونه است که چنین "مرد مهمی" نه تنها به عضویت کمیته مرکزی حزب کمیسیون تفتیش (که خلیل ملکی به عضویت آن انتخاب شد) انتخاب نشده حتی چند برای هم نداشت؟ آقای خامه ای در این موقع به سن و تجربه ای داشتند، نه سابقه سیاسی - اجتماعی (جز شرکت در حوزهای ۵۳ نفر گروه دکترارانی و زندان).

۱۵- آقای خامه ای خود اقرار میکنند که بعنوان خبرنگار از طرف حزب به فرانسه و یوگسلاوی و چکوسلواکی و شوروی (مسکو و باکو) فرستاده شد و به این سبب مدت کمی در ایران آنزمان



زندگیان و دوستان دکترارانی معرفی می‌کنند و خا...
حال گوش می‌کند دکترارانی را خراب کرده و خود را بزرگ جلوه
دهد... در صفحه ۱۴ کتاب خود می‌نویسد که ارانی ساده
(ساده لوح) بود و به یک یا سه آن همان قدر اعتماد میکرد که به
افراد ۲۴ نفر... آیا کسی که مجله دنیا را منتشر می‌کرد می‌توانست
است چنین بوده باشد؟ از دوستان بی‌واسطه و بی‌واسطه دکتر ارانی
شنیده‌ایم که دکترارانی مردی دانا، باتدبیر و با تجربه بود و
کارهای او از روی فکر و حساب بود.

جواب - در محیط آن روز ایران دکترارانی یکی از برجسته‌ترین
علماء و مردان سیاسی بود که قطعاً عده آنان "انگشت شمار" بود...
دکترارانی در آلمان از رشته‌های فیزیک، ریاضیات، فلسفه و
چند رشته دیگر درجه دکترا گرفته بود ولی عده‌ای از افراد کمیته
مرکزی بخصوص کامیخس و گروه او آرتاشس آوانسیان از بزرگ کردن
نام دکترارانی جلوگیری می‌کردند و عده‌ای دیگر برای واقعی
کردن آنها با آنکه از دوستان سابق ارانی بودند در باره ارانی و
نوشته‌های او و فداکاری او سکوت می‌کردند. در چه دکترا دکتر
ارانی مانند دکترای بعضی از ایرانیان "قلابی" و بقول عامه
"الکی" نبود، از کتابهای درسی سیاسی و فلسفی که نوشته
عده‌ای هنوز چاپ نشده و این یکی از تفصیلهای دیگر رهبری حزب
توده‌است.

آقایان خامه‌ای و جهان‌شاه لو در دوران فعالیت دکترارانی
جوانپانی بودند که در حدود بیست سال داشتند، دوستان و همراهان
نزدیک ارانی ایرج اسکندری، دکتر سیرا می، بزرگ علوی، مرتضی
علوی، دکتر رادمش و خلیل ملکی بودند. آقای خامه‌ای می‌نویسد
که دکترارانی به من گفت "همه چیز را لو داده اند و من هم همه
چیز را گفتم" و به این ترتیب تهمتی به دکترارانی می‌زدند و
ارانی زنده نیست که از خود دفاع کند، دفاع ارانی در محکمه که از
پاران خود دفاع کرده از خود و اینکه گفت من می‌دانم که ممبر
زنده نخواهند گذاشت بزرگی روح و فکرا را نشان می‌دهد. او
به صراحت در محکمه گفت که کامیخس (یک افسر هواپیما) همه
چیز را لو داد. تعجب می‌کنم که چرا بزرگ علوی که از دوستان
دکترارانی بوده جواب تهمت‌های آقای خامه‌ای به دکتر ارانی
را نمی‌دهد؟ عده‌ای که از رکنهای آقای خامه‌ای از این جهت
تصریف می‌کنند که کینه جوئی نسبت به حزب توده را رند و نادارستی هلی
کتا بهای آقای خامه‌ای آب به آسیاب آنان می‌ریزد... بعضی از
افراد رهبری حزب توده ایران و خطا و حتی جنایات بسیار کردند.
" فعالیت " کامیخس و کیا نوری و آرتاشس آوانسیان و گروه



استا نیست آنها به زبان زحمتگهان ایران تمام شد ولی حزب
توده ایران در مجموع خود، بخصوص در دوران فعالیت علنی نکات
مثبت بسیار داشت که با بدعرت و جهت از طرف نویسندگان بی طرف،
نه مفروض و کینه جو مطالع و منتشر شود.

ک - ج - خامه‌ای در صفحات ۴۲ و ۴۳ از طرفی می‌گوید حزب توده
حزب واقعی بود و از طرف دیگری می‌گوید که شورویها در همه اعمال
حزب توده دخالت داشتند. در این باره چه نظری دارید؟

د - ک - اینکه در جلسات یا حتی یک جلسه کمیته مرکزی یک فسرود
شوروی حضور پیدا کرده باشد، دروغ محض است، اینکه حزب توده در
مجموع و رهبری آن در مجموع از شورویها دستور بگیرفته نیز دروغ
است ولی افرادی در رهبری بودند که با آنها قطعاً تماس داشتند و
نظرات آنان را در کمیته مرکزی در صورت امکان پیش می‌بردند.
اسامی این اشخاص را که در اسان کامیخس و کیا نوری بودند
قبلاً گفته‌ام. در رهبری حزب افرادی نبودند که پیشنها دها را
باعقل و منطق خود قضاوت میکردند و در مقابل گروه استالینست
مقاومت میکردند. به من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده
ایران را اگر مراجع ضوابطین جریان به تفصیل با وجود
دودستگی در حزب شرح داده شده است.

تردید نیست که عده‌ای در رهبری بودند که به علنی که قبلاً ذکر
کردم به شوروی عقیده داشتند (به درست یا به غلط) اینان بفکر
هیچ ثروت و رسیدن به مقام نبودند و غالباً همه چیز را از روی اعتقاد
به اصول عام سوسیالیسم از دست دادند و عده‌ای از جان شیرین
خود گذشتند و تیرباران شدند یا زیر شکنجه رژیم شاه مخلوع مردند.

بنظر من حزب توده ایران در دوران علنی حزب یعنی در سال
اول موجودیت خود و اوشتیا بزرگ از روی عقیده داشتن به شوروی
کرد. یکی بر سر نفی شمال و دیگری بمناسبت پشتیبانی حدی از
فرقه دموکرات آذربایجان (به من متهم می‌کنم - مراجعه بشود).
شما میدانید که طبقه کارگران ایران و خانان پهلوی سرسپرده و غلام
انگلستان و آمریکا بودند. و کسی آنان را بیگانه پرست نمیخواند،
تا آنجا که طرفداران "حاکمیت ملی" وقتی از دیدگات تسوری
فاصله گرفتار، بیگانه پرست، محبت میکنند نام مارکسوس و
دووا لیه را می‌برند ولی از شاه مخلوع ایران و خانواده او سربرای
اینکه به فرزندانش بر نخورد " چیزی نمگویند.

اما این راست است که حزب توده حزب واقعی بود. حوزه‌های



ده تا ۱۵ نفری هر هفته در محل کار یا در خانه یکی از افراد یا در
کلوب حزب تشکیل میشد. و گزارش مذاکرات خود را در راه سیاست و
وقایع داخلی ایران و آنچه در خارج می‌گذشت به کمیته ابلائی و
ولایتی می‌فرستاد که مورد توجه قرار میگرفت. افراد حق عضویت
میدادند، برای حزب در ساعات بیکاری کار میکردند. کنفرانسهای
ولایتی و ابلائی و کنفرانسهای تشکیل می‌شد و نمایندگان با رای مخفی
انتخاب شدند. جرح حزب توده، حزب دیگری در ایران نمی‌توانست
چنین ادعا می‌کند. متأسفانه تسلط استالینست بر رهبری تسوری
پس از تیراندازی به شاه و غیرقانونی شدن حزب، این حزب را از
راهی که در کنفرانس اول انتخاب شده بود منحرف کرد.

ک - ج - خامه‌ای میگوید: قرار بود حزب توده را حزب لیبرال
با شده کمونیست‌ها آنرا بجرانند.

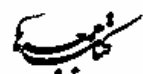
د - ک - من که در جلسات منزل سلیمان میرزا نبودم و ج...
موسسین حزب نبودم و این را آن عده زینجا هوسه نفر که زنده اند
می‌خوانند شهادت بدهد. از چنین تصمیمی خبر ندارم. آنچه مسلم
است سلیمان میرزا کمونیست نبود، مرد سیاسی معروف ایران و
رهبر سوسیالیست‌های ایران بود. بر نامه حزب توده ایران هم
یک بر نامه ملی، مشروطه خواه و ترقی خواه بود.

ک - ج - خامه‌ای به آرتاشس خلیلی علاقه داشت و در نوشته‌های او
صفحات ۲۲ و ۲۳ این نکته به چشم می‌خورد.

د - ک - آرتاشس ابتدا دعای استالین بودن برای ایران داشت
بعد کم کم دیگران از او جلو افتادند و مطالع کردند و آرتاشس جزو
گروه کام بخش - کیا نوری شد. در ابتدا و نوشته‌های خود را پولاد
امضاء می‌کرد که ترجمه استال روسی است و استالین اسم خود را
از آن گرفته بود. او حرفهای " انقلابی " می‌زد و آقای خامه‌ای
هم تقاضای اسلحه می‌کردند که انقلاب کنند و ایران را فتح کنند
طبعاً! ز طرفداران و میریدان آرتاشس بودند. تندروی ها و چپ رویها
آرتاشس جوانها را جلب می‌کرد.

ک - ج - روزنامه مردم را فاتح یکی از روسای شرکت نفت جنوب
به کمک چند نفر از افراد حزب توده تأسیس کرد. چرا فقط توده‌ایها
در آن می‌نوشتند؟

د - ک - من در ابتدای تأسیس حزب نبودم، دوسه ماه پس از تشکیل
آن وارد حزب شدم و از این جریان تا ت خیر مستقیم ندا رومود آن وارد



نبودم. حتی تا یکسال بعد از ورود به حزب در رهبری نبودم. من در
مهرماه ۱۳۲۱ در اولین کنفرانس ابلائی تهران که در منزل
برادر جمشید گنگنا و رزمیخا نه از دولت قوام تشکیل شده عضویت
رهبری حزب انتخاب شدم. شنیده‌ام که در آن موقع بمناسبت
اتحاد انگلستان و شوروی علیه فاشیسم لازم آمد که روزنامه‌های ضد
فاشیست در ایران منتشر شود. امتیاز این روزنامه را معترضی
گرفت و نام آنرا مردم گذاشتند و عده‌ای از افراد حزب در آن مقالات
ضد فاشیسم می‌نوشتند. این روزنامه را گان حزب نبود. در آن موقع
اکثریت جوانان و نویسندگان آزادیست انگلستان متغیر بودند
زیرا ایران و رژیم پهلوی را مستعمره و غلام انگلستان
میدانستند. کسی نمیخواست طرفدار انگلستان شناخته شود.
علاقه به شوروی در میان جوانان، هنرمندان، نویسندگان، شعرا
رایج و عادی بود. بمناسبت این مردم را اداره میکردند.

ک - ج - خامه‌ای همه جا گوش دار سلیمان میرزا را به شورویها
ببندد و از اورستوف محبت میکند (صفحه ۴۱) که در مدارک
دیده نشده است.

د - ک - خود آقای خامه‌ای جزو نویسندگان مردم ضد فاشیسم
بود و با این قاعدتاً فاتح شرکت نفت جنوب و شورویها
بایستی مربوط بشود. سلیمان میرزا مردی بی پاک و معتقد به
سوسیالیسم (نه به استالینسم) بوده و یک رجل ملی بود.
مسلمان بود، نمازش را هرجا بود می‌بخواند. آقای خامه‌ای در
نوشته‌هایش هیچ کس را قبول ندارد. خود را محور همه جریان است
نشان میدهد. سلیمان میرزا مانند هر ایرانی مبین پرست ضد
استعمار انگلستان و ضد دخالت بیگانگان در امور ایران بود. و
نوشته‌های آقای خامه‌ای به او نمی‌سید. علاقه او به شوروی
مانند بسیاری از ایرانیان و حتی مردان سیاسی بزرگ ایران
مانند ستونی الممالک و دکتر مصدق بمناسبت موقع ضد استعماری
بوده سرسپردگی، بدیک دولت بیگانه (به نطق‌های دکتر مصدق
در مجلس ۱۴ و به من متهم می‌کنم... مراجعه شود).

ک - ج - خامه‌ای می‌گوید ایرج اسکندری رابط حزب با شورویها
بود. آیا این راست است؟

د - ک - ایرج زنده نیست که از خود دفاع کند. تا آنجا که مسکن
میدانم ایرج مردی نبود که به یک دولت بیگانه سرسپارد. آقای
خامه‌ای که کوچکترین مکانی در رهبری حزب نداشت و مدتها در
ایران نبود این چیز را " از کدام آستین خود" در آورده است؟

د. ک - بین افرادی که به پنجاه و سه نفر معروف شدند زهمان زندان اختلاف و دوستگی بوجود آمد. بعضی ها میخواهند استقلال بیفتند و برخی دیگر مخالف بودند و این اختلاف به حزب نشود کشیده نشده بود. بعضی از اصلاح طلبان واقعا اصلاح طلب بودند ولی برخی دیگر زگروه کامیجش و آرتاشس بودند و میخواهند حزب را ورهبری آن را قبضه کنند و در دست بگیرند. آقای خامنه ای جزو اصلاح طلبان و طرفدار آرتاشس و کامیجش بود (تا ان شعباب بخصوص) . بنظر من بیسوادی و دور بودن از مبارزه سیاسی ، اکثریت قریب به هفتاد درصد ۷۰٪ مردم ایران وجه طلبی نسبت اندر کاران سیاست ایران - که خود یکی از علل سرسپردگی به بیگانگان می شود - (و این را در زمان شاه مخلوع دیدیم که سرسپردگی به آمریکا رواج یافت) علت اساسی شکست شخصیت ها و سازمانها ئی است که واقعا میخواهند یک ایران مترقی و آزاد و دموکراتیک ایجاد کنند . در حزب توده هنگامی که درسا لیبائی همتا دکیا نوری به کمک غلام یحیی و شاید شورویها موفق شد ایرج اسکندری یعنی آخرین فردیاتیما شده از نزدیکان آرتاشس را کنار بزنند " دیکتاتوری استالین" در حزب برقرار کند و دوستگی " یابان " یافت و کتیا نوری دیکتاتور حزب شد و کرد آنچه را که من متهم می کنم . . . پیش بینی کرده بودم .

اصلاح طلبی را قبل از همه دکنرا پریم شروع کرد و چون از آن نتیجه ای حاصل نشد (با آنکه حزب توده ورهبری آن معا ییب و توافق بسیار داشت) به لندن رفت و اکنون استاد قائم در یکی از دانشگاه های انگلستان است . آنچه می دانم اپریم جوان با سواد و استعدادی بود . چیز دیگری از او نمیدانم و من تفنیر دارم از نوشتن و گفتن مطالبی یا گفتن اینکه " نمیدانم آیا ... " یا می گویند که " ... با از خصی موثقی شنیده ام که .. (کاری که آقای خامنه ای کرد ا در نوشته خود کرده است نتیجه مجموع اختلافات و گروه بارسیها) که من در هیچ یک وارد نشدم و استقلال شخصی خود را حفظ کردم) بالاخره پس از شکست آذربایجان به انشعاب انجا مید که عمده آنان بسیار کم بودند و با بدبینی علت به انصاف از انشعاب انجا مید .

ک. ج - جریان نفت و کافتار از ره و آرتاشس و سفیر شوروی چه بود؟
د. ک - این مطلب دروغ محض است که آرتاشس با دادن نفت به شورویها مخالف بود . من در من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را - جریان را به تفصیل شرح داده ام . وقتی در مجلس چهاردهم زنده بودم در دکتور مصدق لایحه " منع مذاکره با دولتها ی

بودند . من خود مسئول و سخنگوی کارگران دختانیات و سیال بودم .

ک. ج - خامنه ای از قاسمی و طبری و ملکی بعنوان مخالفان دادن نفت به شوروی اسم می برد .

د. ک - در باره ملکی گفته ام که مدارک موافقت او موجود است و چاپ شده . طبری که امروز خود را نشان داده ، نوشته های او نیز موجود است . قاسمی هم در این باره نوشته و میتوان به آنها مراجعه کرد . علاوه طبری که از نور شمال ایران را " حریم امنیت " شوروی نوشته است چگونه میتوان گفت که او مخالف دادن نفت بود ؟

قاسمی را هم همه میداند که جزو گروه کامیجش و کتیا نسوری و فروتن و فریسی و مریم فیروز بود و بعدها طرفدار چین و مخالف شوروی شد .

ک. ج - در باره ملاقات پیشه وری و جها نشا هلوجه نظری دارید ؟

د. ک - من در این ملاقات حاضر نبودم . چگونه وجدانم اجازه میدهد که در آن باره صحبت کنم . چیزی که به یقین میدانم این است که پیشه وری مرد با تجربه سیاسی بود و به امثال آفتابشای جها نشا هلواعتما دتعی کرد . تا نیا آقای جها نشا هلوا قبل از سقوط رژیم شاه معلوم به آن رژیم پیوسته به اصطلاح " نوبه " کردند و در تلویزیون تعریف ها از رژیم شاه مخلوع و پهلوی ها کردند و فیلم شان صحبت ایشان در باره در تلویزیون نشان داده شد و کتیا نشان هم این را نشان میدهد .

ک. ج - بنظر شما نقش قوام در موضوع آذربایجان چه بود ؟

د. ک - گفته ام که من با سلیمان میرزا بسیار نزدیک و دوست بودم از سالهای ۱۹۳۵ یعنی زمان رضا شاه و راسی دیدم و برایم جریانات مشروطه را تعریف میکرد . سلیمان میرزا با قوام شدیداً مخالف بود . پس از ورود قشون شوروی به ایران قوام یکبار پیشنها در شرکت حزب توده را در کابینه خود داد . سلیمان میرزا زنده بود و نگذاشت این کار بشود . عباس میرزا (دای ابرج اسکندری) با قوام نزدیک بود (خیلی نزدیک بود) و او در حزب توده دولتی سلیمان میرزا پیشنها داخراج او را داد و عباس اسکندری از حزب اخراج شد . سلیمان میرزا کار را می گفت نگذا رید ابرج تحسنت

ک. ج - خامنه ای در صفحه ۱۵۷ میگوید : ملکی به من پیشنهاد کرد عضو حزب بشوم و حتی ممکن بود عضو کمیته مرکزی بشوم . آیا بنظر شما این راست است ؟

د. ک - ملکی زنده نیست که بگوید من چنین چیزی نگفتم . ام ، وانگهی عضویت کمیته مرکزی با انتخاب کتیبی و مخفی مسورت می گرفت چگونه ممکن بود که ملکی انتخاب ایشان را تضمین کند ؟ حتی خود ملکی هم در کنگره اول به عضویت کمیته مرکزی انتخاب نشد . با آنکه معروف بود چگونه ممکن بود آقای خامنه ای که فیردی گنام در مجموعه حزب بود انتخاب بشود ؟

ک. ج - چطور شد که پیشه وری به حزب وارد نشد ؟

د. ک - تا آنجا که من شنیدم عامل اصلی جلوگیری از ورود پیشه وری به حزب آرتاشس و آوانسیان (از دشمنان) بود که در ابتدای تشکیل حزب در بین جوانان نفوذی داشت . او سلیمان میرزا را هم مسخره می کرد و میگفت او سوسیال دموکرات است و انقلابی نیست . استالین کوچک و لوهای ایرانی مانند آرتاشس ، کامیجش ، کتیا نوری با هر کسی که در حزب نفوذی داشت و حرف حسابی میزد مستقل بود مخالفت میکردند و نتیجه " فاجعه " ای شد که می بینیم . سلیمان میرزا روز ۱۶ دی ۱۳۲۲ به مرض ذات الریه درگذشت . من بمناسبت معالجه فرزندان کوچک خدمتگارانیش (یک پسر و یک دختر که به مرز بندی قبول کرده بود) از زمان شاه اسبق با او دوست بودم و غالباً نزد او میرفتم .

ک. ج - راجع به کروژک ها چه میدانید ؟

د. ک - من شنیده ام که کروژک های (حوزه) در خارج از حزب وجود داشتند و هیچوقت به حزب راه نیا فتند . من از وضع داخلی حزب کم اطلاع داشتم زیرا هم مطلب داشتم که زندگی خود و خانواده ام تا من بشود و به حزب هم کمک مالی میکردم و هم رابط کمیته مرکزی با فراکسیون حزب در مجلس و هم سخنگوی این فراکسیون بودم هم نماینده حزب در جبهه آزادی (جراید) بودم و هم نماینده حزب در جبهه اختلافی با حزب ایران و حزب جنگ استقلال و احزاب دیگر بودم و بنا بر این برایم وقتی نمایانده به حزقیات آنچه در حزب می گذشت برسم .

ک. ج - اصلاح طلبان چه کسانی بودند ؟

بیگانها در باره نعمت را به مجلس " پیشنها دکنرا در دانش و من و ابرج اسکندری و گمان میکنم شهاب فردوس یا فدا کار گفتیم باید به این لایحه رای داد چون منطقی است که تا قشون بیگانها در ایران هست مذاکره در باره " نفت ایران " ممنوع باشد . آرتاشس و کامیجش گفتند هر که به این لایحه رای بدهد دشمنی است . مگر سر قشون خارجی در ایران غیر از ارتش شوروی هست ؟ من به امید اینکه بتوانیم ۵ نفر موافق امضا بشویم (فراکسیون ما هشتاد وکیل داشت) بدستور قوام (چون سخنگوی فراکسیون در مجلس بودم) پشت تریبون رفتم و گفتم : آقای دکترو مصدق من در سیاست خود را برادر کوچک شما میدانم و به من پرسیدی شما اعتقاد دارم اجازه بدهید بین دقیقه تنفس داده شود و کتیبی از مجلس خارج نشود تا فراکسیون ما بتواند در این باره شور کند و تصمیم بگیرد . (به صورت جلسه مجلس ۱۴ مراجعه شود) ولی پیشنه من قبول نشد و ما چهار نفر موافق تنها ماندیم . تهدید آرتاشس و کامیجش باعث شد که ما همه رای مخالف بدهیم . باید بگویم که در آن زمان من به اندازه امروز در مسائل سیاسی پخته و با تجربه نشده بودم و تازه وارد بودم .

اما در باره تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ، در باره نفت شمال ایران ، حتی یکنفر هم در حزب توده با آن مخالفانست نکرد ، امروز دروغ گفتن برخی بعضی ها آسان است ، در ایرانست میگویند دیوارها بنا شد است . حاشا های امروز بعضی ها دروغ میخاست ، حتی انشعابیون و شخص طلیل ملکی نیز با آن موافق بود و هنوز بعد از انشعاب از شوروی تعریف کرده است که به نظر من او هم مانند من و بسیاری دیگر از کارها و افراد حزب هنوز در باره رژیم استالین در اشتباه بود (به نوشته های آن زمان خلیل ملکی و انشعابیون مراجعه شود) . آقای خامنه ای هم هنوز با دادن نفت موافق بود و نزدیکی او با آرتاشس و کامیجش بدلی " سلسمیانی " ای بود که هنوز به شوروی داشت .

در باره تظاهرات علیه حکومت سا عدتیز نوشته آقای خامنه ای تا درست است . اولاً همه افراد رهبری و ابرج اسکندری هم در صف اول تظاهرات حاضر بودند حتی خوب یاد دارم که مرحوم صادق هدایت هم در آن حاضر بود .

ثانیاً اینکه مراد نوشند که کارگران میگفتند " ما ساعد نمیخواهیم " یعنی نمیدانستند برای چه تظاهرات میکنند نیز دروغ است زیرا در حوزه های هفتگی حزب که در کارخانه ها تشکیل میشد همه مطالب روز به فارسی یا به زبان آذربایجانی برای سزادران آذربایجانی ما مطرح و بحث میشد و بخصوص کارگران آذربایجانی بسیار و در درجرات بسیار ایران (مانند همیشه) بودند .

ک.ج - دربار به تیراندازی به شاه و خامه ای میگوید شما از آن خبر داشتید .

ک.ج - این گفته هم دروغ است . آخر همه میدانند که کامیاب و کیانوری با من - - بعلمت اینکه مستقل بودم و جزو گروه آنها نشدم - مخالف بودم - به خون من تشنه بودند - علاوه بر من هم بقبول خود خامه ای یگانگی در رهبری حزب بودم که گروه و دارو دسته ندا ختم چطور میخواستند از تیراندازی به شاه خبر داشته باشم ، در تیراندازی به شاه ، کیانوری وارد بودند من و نه کمیته مرکزی حزب از آن خبر نداشتم . این جریان در من منتهی گنم .۰۰۰ به تفصیل و کلاما شرح داده شده .

ک.ج - خامه ای می گوید قاسمی در محاکمه رهبران حزب صحبت نکرد .

د.ک - من بیاد دارم که همه اعضاء کمیته مرکزی صحبت کردند .

ک.ج - ارکانی چگونه " لو " رفت ؟

د.ک - گفته اند که پدران صرفاً آرائی باغبان خانه پدران را نمی بود و نه امروا رکانی از کودکی همبازی و دوست بودند ، بنظر من همینکه خبر گذشته شدن ناصر منتشر شد ، ارکانی اطمینان یافت که لو نمیرود ، ولی پلیس تحقیق کرد که دوستان او چه کسانی بودند و ارکانی را پیدا کرد . مگر اینکه اینجام " کاسه ای زیر نیم کاسه باشد " که کیا نوری باید بداند ، زیرا از جریان تیراندازی ناصر به شاه از سه چهار ماه قبل خبر داشت و در آن وارد بود .

ک.ج - چطور شد ملکی در کنگره اول به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب نشد ؟

د.ک - اعضاء کمیته مرکزی در کنگره برای مخفی انتخاب میشدند و تقاضی - ما نند آنچه در آنجا با مجلس در دوران پهلوی میشد وجود نداشت ، اعضاء کمیته مرکزی مطابق اساسنامه ۱۵ نفر با رعایت باشند ، ملکی نفر شانزدهم بود ، خامه ای " به اشتباه " اعضاء کمیته مرکزی را با زده نفر مینویسد ، در صورتیکه ۱۵ نفر بودند و ملکی را نفر دوازدهم مینویسد در حالی که شانزدهم بود ، یا آقای خامه ای میرشیده و حافظ اش را از دست داده یا اینکه از این تغییرات منظوری دارد .

آقای خامه ای در صفحه ۱۱۵ اقرار میکنند که آنها دسته بندی و

تا تیر عباس میرزا برود . این مرد خطرناک است . . .
شیخ حسین لنگرانی با قوام و حزب توده نزدیک بود . او و ایرج اسکندری و دکتر یزدی که مردمی پرنسیبی بود حزب توده را به قوام نزدیک کردند . این جریان در من منتهی گنم . . . شرح داده شده . قوام طبقه کاره ایران را خوب میشناخت و مردمی مستبد خودخواه ، متکبر و زنجیر عمو می گنم سواد بود . قوام با سلسله پهلوی مخالف بود و شاه مخلوع از او میترسید که مبادا سلسله پهلوی را منقرض کند . آنچه گفتیم واقعیت است و مستند ، در من منتهی گنم می گنم . . . نوشته ام که یکی از روزها (مظفر فیروز) به ما گفت که با رزم آرا برای خلع شاه صحبت کرده و رزم آرا موافقت کرده به شرطی که قوام به او دستور بدهد و قوام گفته است : هنوز زود است .

ک.ج - خامه ای میگوید در منزل دکتر عقیلسی مخفی بود . آیا راست است ؟

د.ک - من پس از خواندن کتابهای آقای خامه ای در حضور چند نفر از هموطنان از دکتر عقیلسی این مطلب را پرسیدم و او گفت دروغ است .

ک.ج - در زمان انشعاب وضع حزب توده چگونه بود ؟

د.ک - در ۲۱ آذر ارتش شاه آذربایجان را اشغال کرد و عسکران زیادی از آذربایجان را کشت و چون قشون فاتح عمل کرد . انشعاب ۱۳ ماه بعد یعنی ۱۳ دی ۱۳۲۶ انجام شد و بعداً علامیه " انصاف " آنان صادر شد . انشعاب حزب توده را یکپارچه تیر و افراد را متحد تر کرد و متاسفانه نهایتاً شکست خورد و انتقادات حسابی را هم دیگر نگویند .

ک.ج - از زمان افسری چه خبر داشتید ؟

د.ک - من بعدها دانستم که سازمان افسری را روزبه تشکیل داد و بعد به حزب پیوست و مسئول آن کامیاب بود . ما از آن خبری نداشتم و بنظر من طبیعی بود که همه از وجود آن و جزئیات آن خبر نداشتند ، زیرا از دولت و لو میترسیدند و لازم بود که آنها کمیته سه نفری از اشخاص منمطمئن آرا را اداره کنند که متاسفانه نشد و این هم یکی از نواقص بسیار حزب توده بود که نتیجه مستقیم رژیم دیگتای نوری پهلوی ها و خفقان در ایران بود که مانع تجربه یافتن و تمرین سیاسی مردم شد .

۴ - از گروه و همسران ایشان : بهرامی ویزدی تسلیم رژیم شدند و به کفایت آلوده شدند . سورا الدین الموتی که از نظر سیاسی کاملاً بیسواد بود ولی قاضی بسیار در دستگار و مسرد پاکدامنی بود نیز به رژیم پیوست و وزیر دادگستری دکنتر امینی شد و یوسیفه و "قیم" و رات وشوی الدوله شد و شروت زیاد دی بهم زد و به "سوسالیسم" خود رسید . احسان طبری هم که "تئوریستین جمهوری اسلامی" شد ، ارتش و کامیاب تا آخر عمر به رژیم استالین برپا با فراف خدمت کردند . حال اگر کسی مثل آقای خامه ای بگوید : آقای خامه ای در سفر مسکو بعد به با کوبوسیله ، کامیاب ، که مرد قابل اعتماد آقای خامه ای بود جزو ما مورین اطلاعات شوروی شد ، و برای من این ماجرا را قلابی (که مرده) برای اولین بار گفت و او هم آن را از پیش از رهبران مهم . . . شنیده بود . پس از آن دو تن دیگر از کارهای قدیم . . . که در آن هنگام در آنجا حضور داشتند و به بران بازگشته بودند نیز آنرا هر کدام جداگانه تأیید کردند . چه حالی به آقای خامه ای دست خواهد داد ؟ و آیا به این تهور و " نمیدانم آیا " دیگران را لجن مالی کردن و غیره جنالی ساختن کارش را تمنا نه است ؟ آقای خامه ای شما که مرا متصفانه قضاوت کرده اید اگر چنین نسبتی بسا نمیدانم و شاید شما به هم خود را بیشتر و بیوجدان حسس خواهم کرد و از خودم خجالت خواهم کشید .

ک.ج - تا آنجا که مدارک موجود نشان می دهد ، ظلم ملکوتی و انشعاب بیون پس از انشعاب "بیزاز" حزب پرا فتنه زنده ایران و از طرف مآدان تحت شمال به شوروی حمایت میکردند و علیه دکنتر مصدق مقالاتی نوشتند .

د.ک - درست است و این مدارک موجود دارند .

ک.ج - مدت سه سال ملکی فعالیت نکرد . چرا ؟

د.ک - من در ایران از سال ۱۳۲۷ به بعد نبودم و نمیدانم .

ک.ج - خامه ای در صفحه ۱۰۰ جلد ۳ از روزبه صحبت می کند ، شما چه اطلاعی دارید ؟

د.ک - من روزبه را هیچوقت ندیدم و نشناختم و از فعالیت او و جز آنچه بعداً از مجرت از ایران شنیده ام چیزی نمیدانم .

ک.ج - خامه ای در صفحه ۱۶۶ می گوید : خبرنگاران خارجی بسا

گروه سازی را در حزب شروع کردند . باید گفت این گروه سازی غیر از دوستگی از زندان بود ، منتهی گروه کامیاب و منشی نوری از آنها " رنگ تر " بودند و در آخر حزب را " قبضه " کردند .

آقای خامه ای شرح مبسوطی در مورد " پیشنهاد دو اخراج کامیاب " می نویسند و اینکه گویا نماینده شوروی با یک مقدار زیاد اسناد در کمیته مرکزی حاضر شد که بیگناهی کامیاب را ثابت کند ، چنانکه گفتیم و در من منتهی گنم . . . نوشته ام ، هیچوقت هیچ نماینده شوروی در جلسات کمیته مرکزی نیامد ، من دروغ نمیگویم و نوشته های من همه تأیید شده که راست بوده و ما دفاعه شرح داده ام آنها که با آمدن کامیاب ، به حزب مخالف بودند " مثل " شدند و او را قبول کردند . و من بعدها شنیدم که دبیر سفارت شوروی که اهل آذربایجان شوروی بود به آنها گفته که کامیاب به ما بسیار خدمت کرده و او را باید برید و ما او را فوراً به سر کار او و لیس به با کوبوسیله بگردانیم این ادعای آقای خامه ای ما مندمعنی دیگر از نوشته های او به جیم بریان ندبازی شیبه است و ساختگی است .

آقای خامه ای می نویسند " . . . این ماجرا را برای نخستین بار در دوران اسمعیل راغبین در سال ۱۳۵۴ برای من شرح داد که خود او هم از یکی از رهبران مهم حزب (کی بود ؟ - دکتر کفاورز) شنیده بود " . و آقای خامه ای چون می بیند که دروغ ساخته " محکم کاری " نشده افاضه میکند " . . . پس از آن " دو تن دیگر از کارهای قدیم حزب که در آن هنگام در آنجا حضور داشتند و به ایران بازگشته بودند نیز آنرا هر کدام جداگانه تأیید کردند " . می بیند چگونه از قول کسانی که مرده اند و درین که معلوم نیست چه کسانی بودند و گذاشتن " هر کدام جداگانه " عرض ورزی میکند و خواسته را گمراه میکند . حقیقت را من در من منتهی گنم . . . نوشته ام .

آقای خامه ای در صفحه ۱۹۴ کتاب دوم خود مینویسد " . . . من اطمینان داشتم که در این کمیته اکثریت خواهم داشت چون از یارده نفر اعضاء کمیته شن نفر را جز خود مان میدانم . مستقیم یعنی آرتاشس ، طبری ، یزویی گنایادی ، دکنتر بهرامی و کامیاب و شروت و نورالدین الموتی " . . .

۱ - اعضاء کمیته مرکزی حزب ۱۵ نفر بودند ، نه ۱۱ نفر .

۲ - ایشان همه جا خود را مهم و بالاتر از رفقای گروه میگذاردند و واقعیت ندارند .

۳ - ایشان اقرار میکنند که گروهی وجود داشت که آرتاشس و کامیاب ، با طبع سران آن بودند که هر دو سرسپرده قطعی به رژیم استالین بودند .

دک - بله در حدود ۱۵ خبرنگار انگلیسی و فرانسوی در منزل من با من مصاحبه کردند. تا آنجا که یاد هست دکتر آزادمنش حاضر نبود. خود حزب این را در بیوگرافی من نوشته که با خبرنگاران من مقابله می‌کردم چون فرانسه را خوب میدانستم و کم‌کم از امور سیاسی با اطلاع شده بودم بگذارید بدون تروتسکی دروغین بگویم که من بعزت طبابت و بعزت نطق های زیا دو طولانی در مجلس سنین چهار ردهم معروف ترین سردرگیری حزب در ایران بودم تا آنجا که در محکومیت غیبی من به اعدام از طرف رژیم شاه مخلوع نام من اول به عنوان لیدر حزب گذاشته شده و نام دکتر آزادمنش که دبیر حزب بود بعد از من. در حالیکه من لیدر حزب نبودم و حزب تسویه بعد از سلیمان میرزا لیدر شده است. با اینهمه بقول آقای خامنه‌ای من بی‌جوقت داشته بندی و گروه در حزب برای خود نداشتم و درست نگردم. اشتباه بزرگی من این بود که وقتی وارد محله سیاست شدم طبابت را برای آگاه شده خود خوانا دادم اما ما دادم چون خانواده من از شروتمندان ایران نبود. با صلاح یا یک دستند و هندوانه بلندنیا بید کرد و نمیتوان کرد. بنظر من مرد سیاسی بهتر است همسر و فرزند نداشته باشد و همه قوای خود را صرف خدمت به زحمتکشانی فکری و جسمی میهنی خود کند.

ادامه طبابت مانع شد که من زودیه ببینم که رهبری حزب به کجا می‌رود و بعضی افراد آن چه میکنند و چه خطاها و چه جناحی است که مرتکب میشوند که ما ننند امروز به نهفت ترقی خواهان نه مسرودم و زحمتکشانی ایران ضربه جبران ناپذیر بزنند.

ک ج - صفحه ۲۹۹ خامنه‌ای می‌گوید که رهبری حزب از نظریه‌های و مالی حساب پس نمیداند.

د ک - حساب‌داری واقعی حزب دکتر بهرامی بود که انصافاً باید بگویم مردی درستکار رویا گداز من ولی پیشه‌ور از نظریه‌های سیاسی و لایالی بود و به همه کس اعتماد می‌کرد. از پول حزب از جمله عده‌ای به تروتسکیست‌ها رسیدند و در ایران و در خارج خانه و قصر خریدند. در حالیکه من میدانم که آن‌ها شنیدند که با ناله مسرودا کنند.

اما در باره حساب سیاسی پس دادن حزب کنفرانسهای ولایتی و ایالتی و دوکنگروه داشت و چون دولت در دست او نبود در آنجا آزادی کامل وجود داشت و کتله‌های آقای خامنه‌ای و اعمال او را

گروه اصلاح طلبان و انشعابیون دلیل بر این است. مستها دسته بندی های دیگر و با لایحه گروها کا بخش که ایشان هم مدتی در آن بودند با لایحه موفق شد که زمان حزب را آنحصرا در دست بگیرد و حزب را بدست کبابوری و شرکاء او با نلال و افتتاح بکشد.

ک ج - شرکت در کا بینه قوام چگونه بود؟

ک - در این باره هم قبلاً گفته‌ام و هم در من متهم می‌کنم... به تفصیل نوشته‌ام. شرکت در کا بینه قوام در کمیته مرکزی مطرح و بحث نشد. تا آنجا که من میدانم ایرج آقای شیخ حسینی لنگرانی و دکتر یزدی در این کار وارد شدند و دکتر آزادمنش با این کار موافقت کرد. قاعدتاً باید عباس اسکندری، آقای اسکندری واسطه قوام و این سه نفری شرکت حزب تسویه در کا بینه دوماه و چهار رده روز طول کشید و چون کا درهای حزب را در ایالات میزدند و حبس می‌کردند و کلوب های حزب را غارت می‌کردند - گفته مطرف فیروز به تحریک دربار - ما به قوام اطلاع دادیم که از روز بعد به وزارتخانه‌ها نخواهیم رفت. و او هم نزد شاه رفت و استعفا داد و دوباره ما مورتشکیل کا بینه شد.

ک ج - در سال ۱۳۰۲ قوام نخست وزیر بود و سردار سپه وزیر جنگ او بود. کمبیترون مقاله‌ای انتشار داد و قوام را مرتجع خواند بنظر شما چطور شد که بعدها با قوام موافق شدند؟

ک - من از سیاست شورویها در ایران خیرندارم. بنظر من شوروی در ایران اشتباهات بزرگی کرد و محبوبیتی را که پس از انقلاب کبیرا کتیر بدست آورده بود، از دست داد و گروه کبابوری سنگ آخرا به شینه محبوبیت شوروی در ایران زد. من علت آنرا نمیدانم. اما در باره قوام: قوام قطعاً دسلطنت پهلوی هسا بود تا آنجا که بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ را دربار بدست عباس مسعودی علیه قوام برپا ساخت. قوام کینه جو بود و حبس و تبعید خود را بدست رضا شاه فرا موش نگریه بود و مطرف فیروز - که پدرش نصرت - الدوله فیروز را رضا شاه در زندان کشته بود - قوام را در این کار تشویق می‌کرد. قوام کینه جو، مستبد، خودخواه و جاه طلب بود و آنطور که من او را در دوماه و چهار رده روز شرکت در کا بینه بعنوان وزیر فرهنگ شناختم. چه از نظر علمی و چه از نظر سیاسی در مقیاس مردان سیاسی جهان بیسواد بود ولی بدو بست و استفا ده از و کله و طبقه خاکمه را خوب میدانست.

ک ج - از صفحه ۳۲۲ به بعد خامنه‌ای در باره کا بینه اختلافی صحبت

می‌کنند و می‌گوید... هر کدام از ما که در تهران مانده بودیم جداگانه با روشنفکران و دانشجویان و کارگران و اعمای دیگر حزب کسه آماده می‌باشیم صحبت می‌کردیم... مثلاً من شخصاً بیشتر از کبابوری و ملکی از یاوران و نویسندگان و بارلمانا ریسم رهبران حزب انتقاد کردم...

ک - به چنانکه می‌بینید اینجا هم خامنه‌ای خود را بالاتر از خلیسل ملکی و از همه انقلابی‌تر میداند. چنانکه گفتم حقیقت این است که اصلاح طلبان و بعدها انشعابیون و از جمله آقای خامنه‌ای - که عده بسیار کمی او را می‌شناختند یعنی در میان کارگران حزب و میان روشنفکران نداشتند مگر در میان عده کمی روشنفکر و خریسان نشان داد که ادعای ایشان نادرست است.

در باره کا بینه اختلافی نیز حرفهای ایشان نادرست است. تردید نیست که همه از جمله خود من هم شرکت در کا بینه قوام را امروز کار خطا و اشتباه میدانم. این کار آسانی است ولی آنروز حتی بکنفرم نه خامنه‌ای و نه ملکی که او را مدیر کل وزارت فرهنگ انتخاب کردم و نه خامنه‌ای با این کار مخالفت نکردند که هیچ، صدر مدعای بودند. " جوانان " یعنی گروه کبابوری، مروتن، قاسمی، کامبخش، تفریحی اصرار داشتند که من ملکی را به معاونت وزارت انتخاب کنم ولی دکتر ایگان که استاد دانشگاه و مسرد قاضل و پاکدامن و وطن پرستی بود قبل از من معاون وزیر فرهنگ بود و من می‌توانستم او را برکنار کرده و ملکی را بجای او بگذارم و من این کار را نادرست می‌دانستم و استدلال می‌کردم که ما باید نشان بدهیم که انحصار طلب نیستیم و حاضریم با همه افراد با کدام من و وطن پرست ولایت همکار می‌کنیم و اگر ایگان را به معاونت خود برگزیدیم... البته " جوانان " دوستان ملکی بی‌جوقت مرا برای این کار که کردم بخندیدند ولی خود ملکی با من ماند تا نه همکار می‌کرد. بی‌باید ارم که جوانان در کلوب حزب نطق ها کردند و از قوام در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود تفریقها کردند (از جمله قاسمی) ولی من که وزیر شده بودم یک کلمه از قوام تفریق نکردم و در سخنرانیهای خود در کلوب حزب که در روزنامه هم چاپ شد گفتم فقط من حاضرم چاروکش در خانه کسی بشوم که واقعا به ایرانی و زحمتکشان وطن خدمت کند. و پس (احاره بدهید در خانه دو نکتہ را تذکریدم):

۱ - در کتله‌های آقای خامنه‌ای نادرستی، صحنه‌سازی، جنجال آفرینی برای جلب خواننده‌ها و وسیله اطلاع زودیا و ریسپار زیا داشت و استناد به نوشته‌های ایشان نسل جوان را گمراه

می‌کنند و کار نادرستی است. این را من در نهایت صداقت و مانند همیشه با وجدان راحت می‌گویم. ایشان تا ریختن نوشتند بلکه کینه خود را نسبت به حزب تسویه و بعضی از رهبران ایمن حزب خالی کردند.

۲ - این درست است که اشتباهات و خطاها و حتی جنابات بسیار از طرف افراد حزب بوده بعمل آمده ولی در فعالیت ده‌ها هزار کارگرو صدها تحمیل‌گره و روشنفکر که به حزب تسویه رو آوردند و عضو شدند و با دور آن گرد آمدند نیز نکات مثبت بسیار وجود داشت که محقق بی‌طرف و واقع بین با پدرد و جنبه حزب تسویه را موشکافی کند و بنویسد. این کار را آقای خامنه‌ای نگریه بلکه برعکس.

این مصاحبه در ماه آریسل * * * ۱۹۸۶ در شهر پاریس انجام شد.

مصاحبه بالامتنی است که خود آقای کشا ورز از نو مصاحبه نقل کرده است. برخی تغییرهای کوچک در پاسخ‌ها از آن دکتر کشا ورز و اطلاعات عیار رتی در پرسی‌ها از مصاحبه کننده است.

گفتن دار که مصاحبه‌ای نیز با آقای دکتر جهان‌شاهلو، حتی از ۵۲ نفر و همکارا بعدی پیشه‌وری در رویدادهای آذربایجان، انجام گرفته است که در فرصت دیگری نشر خواهد یافت. همچون آقای خامنه‌ای آقای جهان‌شاهلو هم در سال‌های ۱۹۷۰ از حزب تسویه برید و چنان که همه می‌دانند در تلویزیون رژیم سابق از گذشته‌های خود اظهار ندامت کرد. او کتایی منتشر کرده است به نام **ما و بیگانگان** که دوره‌ای همکاری او با ایرانی، حزب تسویه و فرقه‌ای دیگر را در بر می‌گیرد. کتاب دوم او در باره‌ای مهاجرت او به کوبا و سپس مسکو، قرار است به زودی منتشر شود.

کتاب جمعه‌ها

نیکو دانستیم که خواننده علاقمند را همچنین به برخی از نوشته‌های آقای خامنه‌ای رجوع دهیم:

- ۱) انور خامنه‌ای "انقلاب بزرگ اکتبر نامه‌ها نامه مردم (ارگان حزب توده ایران) شماره ۳، اول آذر ماه ۱۳۲۶ (دسامبر ۱۹۴۷ دو ماه قبل از انشعاب از حزب توده)"
- ۲) "انقلاب اکتبر از حیث تکان انقلابی، برتر و بالاتر از انقلاب کبیر فرانسه و سایر انقلاب‌های قبل از

خود نباشد، مسلماً از نظر ماهیت اجتماعی از آن‌ها کامل‌تر و عالی‌تر است" (ص ۲)

۲) سه مقاله از روزنامه‌های مجار (ارگان جمعیت رهائی کاپ و اندیشه، ۲۲-۱۳۲۹) انتشارات علم، تهران، آبان ۱۳۵۸. این روزنامه تقریباً خصوصی آقای انور خامه ای در دوران مصدق بود. متأسفانه همه آن در دسترس نیست، و آقای خامه ای هم کوششی برای تجدید چاپ آن نمی‌کند. اما در همین مقاله‌های سه‌گانه هم موضع استالین و استالین پرستی آقای خامه ای روشن است. آقای خامه ای با استناد به نوشته‌های استالین دولت مصدق را با حکومت جان کای چک و کومین تانک یکی می‌داند و از این موضع به حزب توده در مخالفت با مصدق ایراد وارد می‌آورد. (ص ۱۲۵ کتاب بالا): "حکومت مصدق و سیاست جبهه‌ملی بطور کلی آنچه را که از بورژوازی ملی ضد استعماری می‌توان توقع داشت دارا بود" (ص ۱۳۸). "اگر حکومت مصدق در مقابل تظاهرات مخالفین خود (توده ای‌ها) که به منظور سقوط او به عمل می‌آید، متوسل به تیر اندازی شد، این از ماهیت طبقاتی (بورژوازی!) اوست. جز این هم توقعی نباید داشت....." (ص ۱۳۳). در مورد حکومت مصدق نظر تشکیلات ما (انور خامه ای) این بود که دارای جنبه ضد استعماری غیر قاطعی است ولی نسبت به امریالیسم آمریکا و هیئت حاکمه ملاحظه کاری دارد" (۱۴۹) بدین سان دیده می‌شود که با این که موضع انور خامه ای به خصومت حزب توده نبود، اما در عین حال دنباله روی استالین و شوروی بود و مصدق را نسبت به امریالیسم "ملاحظه" کار می‌دانست!

انور خامه ای پس از بازگشت به ایران و ترجمه‌تر دکترایش از فرانسه به فارسی (که اصلش با پول خود نویسنده از طرف انتشارات "آنتروپو" در پاریس نشر یافته بود)، با گیهان مصاحبه ای تحت نظر ساواک به عمل آورد و طی آن آب به آسیاب شاه و ساواک ریخت. (گیهان ۲۸ اسفند ۲۵۲۵). این کتاب که نامش تجدید نظر طلبی از مارکس تا ماگوبود، ظاهراً در رد نظریه مارکس نوشته شده بود. انور خامه ای در این کتاب و نیز مصاحبه‌ها تکرار پوچ گرائی‌های صد تا یک غاز معمول بر ضد مارکسیسم می‌کوشید خود را نزد رژیم شاه محبوب تر کند، مثلاً این که اگر نظریات مارکس درست بود، باید انقلاب اول در کشورهای صنعتی پیشرفته انجام می‌گرفت! در مورد حزب سابق خودش، توده، خامه ای به خبر نگار گیهان شاه می‌گوید: "به نظر من هنوز طبقه ای که مارکسیست‌ها به آن نام بورژوازی نهاده اند بیش از طبقات دیگر انقلابی است، یعنی در صدد نوآوری‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه است... چه تعفه ای بهتر از این به شاهنشاه آرپامهر که بمتابه بورژوا به "انقلاب سفید" دست زد! و اکنون البته ملایان انقلابی تر شده اند! (غ.ش.ز)